

حقوق نسوان

بسا سخن که ازو کار ملک ویران است
یکی از آن سخن اندر حقوق نسوان است

سخن نه بر سر مردو زن است از پی جنس
سخن شناس نه ای جان من سخن آن است

نه هر که مرد نباشد زنش توان گفتن
نه هر که زن نبود در شمار مردان است

خَطاست اینکه بود مرد در مثل خورشید
نه زن درست به تشبیه ماه تابان است

که زن نکرده ز مرد استعاره نور وجود
فروغ هستی هر دو ز نور یزدان است

دو دست دارد زانسان که پیکر انسان
دو دست پیکر کشور زنان و مردان است

نه آنکه راست شناسی یکی و چپ دگری
دو دست هستند یک دست این و یک آن است

بهر دیار که رفتیم ، اگر دیاری است
که فرق بین زن و مرد آن نه زینسان است

چو مرد بی خرد افتاده زن شده عاطل
اگر نه زن داناست مرد نادان است

سخن ضعیف تر از آن نمی شود که کنی
که آن ضعیف تر از این و این قوی تر از آن است

در آن دیار که زن را ضعیف میدانند
ضعیف بودن زنها ز ضعف مردان است

بفرض گیرم باشد چنین ضعیف و قوی
که فرض کردن گاهی اساس برهان است

ستم روا نبود بر ضعیف تر از خود
که بر ضعیف تر از خود ستم بس آسان است

عبدالرحمن پژواک . گل‌های اندیشه . ص ص ۷۰-۷۲.
برگردان به انگلیسی توسط: ابوالقاسم غضنفر